

خبر

بازیگر سریال‌های عطاران درگذشت



● حلیمه سعیدی، بازیگر سریال‌های طنز تلویزیون روز جمعه ۲۲ بهمن در ۸۷سالگی درگذشت.
امیر غفارمنش، بازیگری که در سریال طنز «خوش‌نشین‌ها» نقش پسر حلیمه سعیدی را ایفا می‌کرد، این خبر را تایید کرد و گفت: علت اصلی فوت او کهولت سن بود. چند وقتی مریض بود. من می‌بردمش سر صحنه؛ یکی، دو پلان می‌گرفت، اما این اواخر وقتی زنگ می‌زدم، می‌گفت دیگر برای بازی‌کردن جان ندارم. با پرسش هم حرف می‌زدم می‌گفت حالش خوب نیست و متأسفانه هم فوت کرد. غفارمنش در پی فوت حلیمه سعیدی در صفحه اینستاگرامش نوشت: «مادرم روحت شاد. صادر بانکم و قندوسسلم. خیلی باحال بودی، بازیگر نبودی، کم‌دین نبودی، ولی ذات‌ نمک داشت و غریزه‌ات بازیگر بود. به ایران باهاش خندید و الان همه یادت می‌کنند و برات نغای خیر. روحت شاد مادرم».

حلیمه سعیدی در چندین فیلم سینمایی و سریال طنز بازی کرد. «متمم گریخت»، «خوش‌نشین‌ها»، «ترش و ششین»، «راه دررو» و «زن‌بابله» ازجمله سریال‌های طنزی است که او در آنها ایفای نقش کرده است. از دیگر کارهای او می‌توان به «شاهرگ»، «زوج با قره»، «معراجی‌ها» و «دزد و پلیس» اشاره کرد. اولین بار رضا عطاران، بازیگر و کارگردان، به او پیشنهاد بازی ارائه داد. وقتی تست داد، پذیرفته شد و مورد توجه نیز قرار گرفت.

نقاشی‌های ۲ هنرمند ایرانی در متاورس به نمایش درمی‌آید

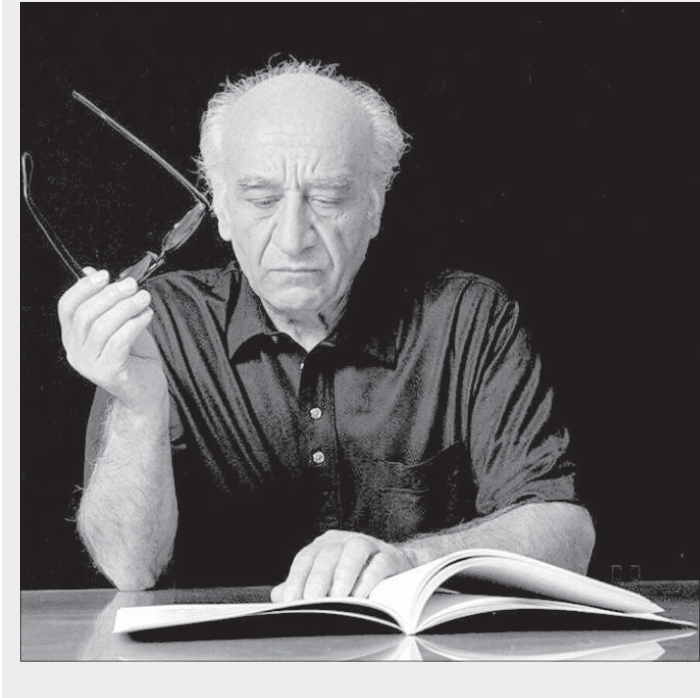


● آثار امیرشهاب رضویان و مینو ایرانیور، دو هنرمند ایرانی در سالن Cinema Tou- raco نخستین نمایشگاه متاورسی متشکل از هنرمندان هنر نقاشی، چاپ و عکاسی از کشورهای ایتالیا، فرانسه، اتریش، ایران، ونزولا و آمریکا از بیست‌ویکم بهمن ماه به نمایش درآمد. در این نمایشگاه ۱۰ نقاشی از امیرشهاب رضویان، فیلم‌ساز و نقاش به نمایش درمی‌آید. رضویان دانش‌آموخته کارگردانی سینما و پویانمایی از دانشگاه هنر است و ۴۰ فیلم کوتاه و هفت فیلم سینمایی ساخته است. او در کنار کارگردانی و تهیه‌کنندگی، نقاشی هم می‌کند و نمایشگاه‌هایی هم برگزار کرده است. در این نمایشگاه همچنین دو اثر نقاشی دیجیتال از مینو ایرانیور، نقاش و ویدئوآر티ست به نمایش درمی‌آید. ایرانیور دانش‌آموخته انجمن سینمای جوان ایران و نقاشی و پژوهش هنر از دانشگاه هنر تهران است. آثار او شامل چهار فیلم کوتاه هشت‌میلی‌متری، ۲۷ اثر ویدئوآرت و ۷۰ اثر نقاشی و دیجیتال و بیش از ۵۰۰ چاپ دستی است. نکته شایان ذکر در این نمایشگاه، سالن اختصاصی «سینما توراوکو» است. «سینما توراوکو» یک استودیوی مجازی هنر و تکنولوژی است که توسط باسمن شریف‌زاده، دانش‌آموخته کارگردانی تئاتر و هنرمند بینارشته‌ای تأسیس شده است.

ایران میزبان آثار برندگان مسابقه جهانی جایزه دیزاین



● برای اولین‌بار نمایشگاه A'DESIGN AWARD (جایزه دیزاین) در ایران، هج‌زمان با برگزاری چهارمین نمایشگاه بین‌المللی دوسالانه بسته‌ها برگزار می‌شود. برگزاری نمایشگاه A'DESIGN AWARD در ایران و همکاری مشترک این رویداد معتبر جهانی با نمایشگاه دوسالانه بین‌المللی بسته‌ها می‌تواند نقطه عطفی در تاریخ دیزاین بسته‌بندی ایران و آغازی برای مشارکت، ورود و تعامل دیزاینرهای سراسر جهان با یکدیگر باشد. نتیجه ادامه این همکاری در آینده اتفاقاتی شگفت‌انگیز و مؤثری را به وجود خواهد آورد. نمایشگاه A'DESIGN AWARD به‌عنوان بخش جانبی چهارمین نمایشگاه دوسالانه بسته‌ها از تاریخ ۲۹ بهمن تا هشتم اسفند ۱۴۰۰ در فضای نگارخانه فرهنگسرای نیاوران تهران برای بازدید عموم دایر می‌شود.



نوآوری‌ها و تأثیرگذاری‌های چهره ماندگار موسیقی ایران به روایت سعید ثابت

برای استاد پایور، موسیقی مهم بود و بس

او آلبومی برای علی رستمیان آهنگ‌سازی کرد، اما یک ریال پول نگرفت. وقتی آلبوم منتشر شد، بسیاری فکر کردند استاد پایور چه پول هنگفتی از خواننده برای آهنگ‌سازی گرفته اما همان‌طورکه گفتم مادیات و درآمد از موسیقی، ذره‌ای برای او اهمیت نداشت. او فقط می‌خواست استایدی که مدتی خودخواسته از موسیقی دور شده‌اند را دور همدیگر جمع کند و دوباره کار درستی در موسیقی انجام دهند.

نتیجه هم موفقیت‌آمیز بود و نام خواننده اثر نیز بر سر زبان‌ها افتاد. اصلا استاد پایور با ساخت آثار درخشان، خواننده‌ها را مطرح می‌کرد. او همیشه معتقد بود کار تمام موزیسین‌های همکار در اثر باید نمود داشته باشد. طبیعی‌ترین راه برقراری ارتباط میان انسان‌ها، «کلام» است. «کلام» می‌تواند منظور ما را برساند. اگر این کلام، آهنگین شده و با موسیقی تلفیق شود، تأثیری دوچندان خواهد داشت. به همین دلیل بسیاری از مخاطبان تصور می‌کنند خواننده، نقش اصلی را ایفا می‌کند، درحالی‌که به‌هیچ‌عنوان این‌گونه نیست. در وهله اول، کار درست و آهنگ‌سازی زیبا به خلق اثری ماندگار می‌انجامد؛ چنانکه ممکن است خواننده آثاری دیگر خوانده باشد، ولی به همان اندازه شنیدنی نباشد. ببینید کار درست چقدر اهمیت دارد؛ دقیقا مثل سینما. کارگردان است که از هنرپیشه، آن بازی درخشان را بیرون می‌کشد. کارهای استاد پایور نیز به گونه‌ای بود که خواننده، بهتر می‌توانست درون خود را نشان دهد.

دروغ پایور سال ۱۳۷۰، کنسرتی به یادماندنی با دیگر استادان برجسته موسیقی از جمله جلیل شهناز، محمد موسوی و محمد اسماعیلی داشت...

این کنسرت نیز در آواز ابوعطا اجرا شد. آلبومی که نام برهم «چهاربایه» نام داشت و در همان آواز ابوعطا، پیش از سال ۱۳۷۰ منتشر شد. کنسرت اساتید به خوانندگی آقای شهرام ناظری در سال ۱۳۷۰ روی صحنه رفت. من هنگام ضبط برخی از سازهای این اجرا حضور داشتم. استاد شهناز و استاد بهاری را پیش از ضبط در آت‌راکت و به قول خودش‌ان: زنگ تفریح دیده بودم. کار ضبط و در ادامه حداقل هفت شب در تالار رودکی (وحدت) اجرا شد. این اجرا، استقبال بسیار زیادی به دنبال داشت و مورد توجه قرار گرفت. یادم هست مردم از تهران و حتی شهرستان‌ها می‌آمدند و شب قبل پشت در تالار می‌خوابیدند تا بتوانند فردا صبح اول وقت، بلیت بخردن! نوار اجرا آماده شد، در دسترس عموم قرار گرفت و همان‌طورکه گفتم استقبال فراوانی صورت گرفت؛ دیگر تصور کنید قرار است اجرای زنده اثر با حضور استادان صاحب‌نام و تکرارنش‌دنی موسیقی ایران به روی صحنه برود و چه استقبالی صورت می‌گیرد.

از یکی از نوآوری‌ها و جریان‌سازی‌های فرامرز پایور، بهره‌گیری از ریتم‌لنگ در موسیقی ایرانی بود. نمود برجسته این اتفاق را می‌توان در همکاری او با سیم‌ا بینا دانست...

برخی به اشتباه از عبارت «چهارمضرب لنگ» استفاده می‌کنند، درحالی‌که باید واژه چهارمضرب را حذف کرد. لنگ، یکی از انواع میزان‌ها در موسیقی ایرانی است. البته باید بدانیم لنگ پیش‌تر نیز در موسیقی ما وجود داشته؛ حتی در کتاب ردیف‌های استاد ابوالحسن صبا می‌توان لنگ را مشاهده کرد. او تا قبل از مرگ، دروس موسیقی ایرانی خود را به صورت دست‌نویس می‌نوشت و به آنها می‌داد، یعنی گوشه‌ها و چهارمضرب‌های س‌تار، سنتور و ... را جداگانه روی کاغذ می‌آورد. استاد صبا سال ۱۳۳۴ از دنیا رفت و کتاب مذکور بعد از مرگ او چاپ شد. اکنون حدود ۶۰ سال از چاپ این کتاب می‌گذرد. استاد صبا شش دهه پیش در دستگاه «همایون» و در آواز «ابوعطا»، ضربی نوشته که در میزان لنگ است. در خود ردیف موسیقی ایرانی، جملاتی داریم که بر بنای میزان لنگ نوشته شده، اما موسیقیدانی باید باشد که دغدغه‌اش را داشته باشد و به دنبال استخراج این میزان برود. استاد پایور را می‌توان جزء اولین‌هایی دانست که حداقل در حوزه اجرا و با نوازندگی گروه به سراغ میزان لنگ رفته است.

سیم‌ا بینا نیز یکی از خواننده‌هایی بود که استاد پایور با او همکاری کرد. فرامرز پایور برای نخستین بار، میزان لنگ را برای گروه تنظیم و تصانیفی خراسانی با همراهی خواننده به اجرا درآورد. این آثار مربوط به روزهای پیش از انقلاب است ولی متأسفانه عده‌ای از جوانان متعلق به روزگار بعد از انقلاب به سراغ موسیقی قبل از خودشان نمی‌روند تا اشراف پیدا کنند، به همین دلیل شک و شبهه پیش آمده که ضربی‌های لنگ برای سال‌های پس از انقلاب است، درحالی‌که چنین دهه پیش فرامرز پایور به دنبالش رفت و برای کنسرت تنظیمش کرد.

هنر

فرامرز پایور، هنرمند جاودانه‌ای که ساز و آواز را زندگی می‌کرد

پایمردِ موسیقی

و شهرام ناظری، همکاری کند با زمان و توان بگذارد و برای خواننده‌ای بی‌نام‌ونشان آهنگ بسازد. او موسیقی را فریاد می‌زد و موسیقی در طلب او می‌دوید. نگاهی به کارنامه برپار برجای مانده از او؛ هم تحسین‌برانگیز است و هم ترسناک! بیش از هزار و ۵۰۰ ساعت اجرای فردی و گروهی روی صحنه؛ چه در داخل کشور و چه فراسوی مرزها، آهنگ‌سازی و تنظیم صداها قطعه موسیقایی و پرورش صداها شاگرد از نسل‌های مختلف، تنها بخشی از خدمات فراوان فرامرز پایور به موسیقی وطن خویش است.

او به تألیف و تدریس نیز مشغول بود و کتاب «دستور سنتور» را نوشت؛ دومین کتاب آموزشی برای این ساز بعد از ابوالحسن صبا. این کتاب هنوز هم مرجعی معتبر است و البته اثری پرفروش. با نگاهی نو و قریحه‌ای خوش، در پی یادگیری و همچنین بازسازی قطعات قدما نیز برآمد. پایور بسیاری از آثار چهره‌هایی مانند «درویش خان» و «رکن‌الدین مختاری» را با تنظیمی تازه و همراهی ارکستر بر صحنه اجرا کرد. دو‌ماه مانده به تولد ۷۷سالگی، قلبش از تیش ایستاد. اگر امروز زنده بود، هشتادونهمین سالروز میلادش را جشن می‌گرفت.

محمد دلنوازی از خستگی ناپذیری آهنگساز و نوازنده صاحب‌نام سنتور می‌گوید

صمیمیت استاد پایور نمی‌گذاشت از زیادی کار گله کنیم

هوشنگ ظریف را جبران کنیم. استاد پایور همیشه مرا تا دم در خانه می‌رساند. آن زمان منزل ما در خیابان خواجه‌نظام‌الملک (سه‌راه زندان) بود. استاد پایور از فرهنگ و هنر، مرا تا خانه می‌رساند و بعد خودش به منزل می‌رفت. در حقیقت چنین لطفی را بر نسبت به من داشت. البته با همه مهربان بود. خوشبختانه سعادت داشتم هم‌مسیر و همسفرش نیز باشم. در طول مسیر صحبت می‌کردیم و از هر دری سخن می‌گفتم.

استاد پایور روی مسائل درسی من در هنرستان نیز تأثیر خیلی مثبتی داشت؛ چراکه اگر کم‌گواستی در درسی داشتم، با صحبت‌های او در مسیر، ناخودآگاه مسئولیت سنگینی را بر دوشم احساس می‌کردم. با خودم می‌گفتم: «مبادا زمانی استاد پایور از استاد فخرالدینی درباره هارمونی من بپرسد و به‌طور مثال بگوید درس دلنوازی چطور است؟ یا از استاد کریمی سؤال کند آیا دلنوازی، ردیف آوازی را خوب کار می‌کند؟» این نگاه باعث می‌شد به تمام درس‌هایم بیشتر رسیدگی کنم. شانس خوب من بود که وجود و راهنمایی استاد پایور سبب می‌شد در درس‌های دیگرم نیز پیشرفت بیشتری داشته باشم.

کاوژی‌گر برجسته در شخصیت فرامرز پایور چه بود؟

روزهای یکشنبه و چهارشنبه با استاد پایور کار می‌کردیم. نظم و انضباط او زبانزد بوده و هست. رأس ساعت ۹ صبح تمرینات ما آغاز می‌شد. گاهی زودتر در محل تمرین حاضر می‌شدم، چون برادر بعد به اداره فرهنگ و هنر می‌رفتم. کوچک‌ترم را به هنرستان می‌بردم و محل تمرین می‌رسیدم و می‌دیدم استاد پایور زودتر از من حاضر است. یکی پوینت‌رها را جای‌گذاری می‌کرد و شخصا نت‌ها را سر جای خود قرار می‌داد. هرکدام از نوازندگان، پوشه‌ای داشتند. استاد پایور، نت‌ها را با دقتی بسیار و به ترتیبی که باید تمرین صورت بگیرد، در جای مقرر می‌گذاشت.

هیچ‌گاه مجبور نبودیم ن‌تی را از لایه‌لای موسیقی بپرویم و برای تمرین انتخاب کنیم. به‌قدری منظم

و تنظیم‌شده کار می‌کرد که نت‌ها را مثل کتاب درسی ورق می‌زدیم و تا پایان، تمرین روزانه خود را انجام می‌دادیم. هیچ‌وقت مجبور نبودیم ن‌تی را جابه‌جا کنیم. همیشه استاد پایور یک ساعت زودتر سر جلسه تمرین حاضر می‌شد، پوشه‌ها و نت‌ها را می‌چید و من نیز همیشه به او کمک می‌کردم. در انتهای تمرین، من موظف بودم پوشه‌ها را جمع کنم و در کیف استاد پایور قرار دهم تا برای جلسه بعد، نکاتی زیاد یا احیاناً کم شود.

کادر دایره اجرای «کل‌ها» نیز صحبت کنید...

وقتی شاگرد هنرستان بودیم، من و دوستانم به عنوان نوازنده میهمان به برنامه «کل‌ها» دعوت می‌شدیم. آقای فخرالدینی، آقای کسروی و آقای حنانه بودند. روزهای پو‌ه‌شنبه برنامه‌ای به نام «گلچین هفته» پخش می‌شد. ابتدا پایه و اساس این برنامه بر عهده تارهای استاد پایور گذاشته شد، چون منظم‌تر از او داشتیم. استاد پایور با نظم و ترتیبی مثال‌زدنی به برنامه، خوراک می‌رساند. ساعت ۹ تا ۱۰ صبح، برنامه «گلچین هفته» پخش می‌شد. ضبط برنامه، سه‌شنبه‌ها از ساعت هشت تا ۱۰ و نیم شب انجام می‌شد. در طول هفته کار و تمرین کرده و قطعات برنامه را آماده می‌کردیم. اغلب نیز با استاد شجریان، استاد شهیدی، استاد گلچین و خانم سیم‌ا بینا همکاری داشتیم. یک برنامه کامل از «کل‌ها» معمولاً مقدمه، پیش‌درآمد، تصنیف، آواز و رنگ داشت. استاد پایور همه قطعات را تنظیم می‌کرد و خیلی شسته‌ورفته تحویل می‌داد، به طوری که ساعت هشت تا ۱۰ و نیم شب، برنامه به شکل کامل و تنظیم‌شده از طرف استاد پایور به دست آقای ابتهاج می‌رسید.

آقای شهبازیان در استودیو، ناظر ضبط بود. هر سه‌شنبه، برنامه‌ای کامل برای «گلچین هفته» ضبط می‌کردیم و اگر تصنیفی نبود، گاهی دو، سه پیش‌درآمد یا رنگ داشتیم. به طور مثال به ضبط کارهای «درویش‌خان» یا «رکن‌الدین خان مختاری» می‌پرداختیم. آثار بسیاری از قدما را با ارکستر آقای پایور ضبط کردیم؛ کاری ماندگار و ستودنی که به دست استاد پایور رقم خورد. ضبط چنین آثاری حاصل پشتکار، نظم و انضباط این چهره برجسته موسیقی بود. از صمیم قلب می‌گویم؛ به‌قدری در کار با استاد پایور، صمیمیت وجود داشت که هیچ‌کس از زیادی کار گله نمی‌کرد. زمان کاری ما بر اساس حقوق فرهنگ و هنر، ۱۱ تا صبح بود، ولی هیچ‌وقت کار را زودتر از ۱۲ و نیم، تعطیل نکردیم، چون کار داشتم و با عبق هم انجام می‌دادیم.



علی نامجو

ابتدا ساز تار را برگزید اما حاصل گفت‌وگوی فرامرز پایور و هوشنگ ظریف، مسیری دیگر پیش‌روی او قرار داد. آهنگساز و نوازنده نامدار سنتور به دنبال ریاب‌نوازی برای ارکستر می‌گشت. ظریف، یکی از هنرجویان هنرستان عالی موسیقی را معرفی کرد. محمد دلنوازی نیز فرصت را مغتنم شمرد، به دنبال ریاب رفت و افتخار همکاری با فرامرز پایور را از دست نداد.

این نوازنده به یکی از اعضای ارکسترهای پایور تبدیل شد. به بهانه سالروز میلاد فرامرز پایور به سراغ محمد دلنوازی رفتیم. او در گفت‌وگو با «شرق» به همنشینی انضباط و مهربانی در وجود استادش اشاره کرد و از پشتکار ستودنی او سخن گفت. جان‌مایه این گفت‌وگو پیش‌روی شماس‌ت:

کاخ نخستین بار چگونه با فرامرز پایور ملاقات کردید و در ادامه به گروه او پیوستید؟

به‌تازگی وارد هنرستان شده بودم. ظه‌رها اغلب بین کلاس در حیاط، ساز می‌زدیم یا بازی می‌کردیم و هرازگاهی استاد فرامرز پایور را می‌دیدم. فکر می‌کنم روزهای یکشنبه و چهارشنبه با شاگردان خود کلاس داشت. هربار او را می‌دیدم، سلام می‌کردم، جواب سلام مرا می‌داد و می‌گذشت. آشنایی ما در حد شاگرد و استاد هنرستان بود و هیچ ارتباط دیگری نداشتیم.

وقتی به کلاس یازدهم رسیدیم، استاد پایور، ارکستر بزرگی متشکل از سارهای سنتنی تشکیل داد. گویا او با آقای هوشنگ ظریف برای تکمیل اعضای ارکستر مشورت کرده بود. آقای اکرست به من گفت: «آقای پایور می‌خواهد شما را ببیند».

پرسیدم: «چه روزی؟» او گفت: «فلان روز، آقای پایور به هنرستان می‌آید و شما نزد ایشان بروید». در روز موعود خدمت استاد پایور رسیدم. به من گفت: «شما ریاب هم می‌زنی؟». گفتم: «تا حالا نزده‌ام، ولی از آتجایی که تقریباً همه‌خانواده تار است، می‌توانم این ساز را هم بزیم». گفت: «پس برو یک ساز ریاب تهیه و کمی تمرین کن. ساعت چهار یا پنج فلان روز به تالار فارابی در اداره فرهنگ و هنر بیا». من این کار را انجام دادم؛ از انبار هنرستان، یک ساز ریاب گرفتم و دو، سه روز تمرین کردم. روز مقرر به تالار فارابی رفتم و دیدم دوستان زیادی از هم‌دوره‌ای‌های خودم به اضافه استادانی مثل هوشنگ ظریف، رحمت‌الله بدیعی، حسن ناهید و محمد اسماعیلی هستند. تعدادی از هنرجویان هنرستان هم به ارکستر اضافه شده بودند؛ یکی از آنها من بودم. شروع به نواختن ریاب در ارکستر آقای پایور کردم و همکاری ما ادامه‌دار شد.

کاخ فضای همکاری با استادان برجسته موسیقی در این ارکستر بگویند...

در گروه استاد پایور حضور داشتم، اما بعد از حدود یک سال و اندی، این ارکستر برپه‌ده شد. ارکستر آقای پایور تا آن زمان، ۹ عضو داشت. از میان نوازندگان ارکستر بزرگ، به من هم گفت: «شما به ارکستر ما اضافه شو». از عضویت در ارکستر اصلی آقای پایور بسیار خوشحال شدم. با حضور من، تعداد اعضای گروه به ۱۰ نفر رسید. استاد پایور، استاد ظریف و استاد منوچهری بودند و من هم به جمع مضرب‌ای‌ها اضافه شدم. استاد اسماعیلی، استاد بدیعی، استاد ناهید، سرکار خانم صالح، خانم شکالور و آقای فراده‌پور هم حضور داشتند.

در این ارکستر، ارتباطی نزدیک‌ت با استاد پایور پیدا کردم. او برای بسیاری از کارها با من صحبت می‌کرد. گاهی هم من از استاد، مشورت‌هایی برای بعضی از کارها می‌گرفتم. در گروه هم نظر می‌دادیم. آقای پایور به تمام نظرات گوش می‌داد، تاملی می‌کرد، آزمایش می‌کردیم و اگر خوب بود، در گروه انجام می‌دادیم. هیچ‌گاه چنین فکری نداشت که محمد دلنوازی از همه‌ا اعضا کوچک‌تر است؛ پس اگر نظری می‌دهد، اهمیتی ندارد. به‌هیچ‌وجه چنین نگاهی نداشت.

وقتی در ارکستر بزرگ بودیم، ساعت پنج بعد از ظهر تا هشت شب در تالار فارابی تمرین می‌کردیم. آقای پایور بسیار با‌محبت بود. هنوز هم وقتی به یاد محبت‌ها و زحمات او می‌افتم، تحت تأثیر قرار می‌گیرم. کاش می‌توانستیم ذره‌ای از الطاف او و دیگر استادان مثل